

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره ۲۴

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۱۲۷-۱۴۸

طرح‌واره‌های تصویری «دنیا» در خطبه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی طرح‌واره‌های ایوانز و گرین

عارفه داودی*

پروین بهارزاده**

چکیده

در سه دهه اخیر، رویکرد زبان‌شناسی شناختی (cognitive linguistics) به‌طور خاص مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته است. در این رویکرد ساختارهای اطلاعاتی ذهن، نقش اساسی در تعامل با جهان دارد و سازمان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات توسط زبان صورت می‌گیرد. از این منظر، استعاره و تصاویر ذهنی از مهم‌ترین مقوله‌های ساختاری زبان به‌شمار آمده‌اند. همچنین استعاره نه تنها ابزار زیبایی‌شناسی، بلکه ابزاری فرازبانی شمرده شده که نظام مفهومی انسان را شکل و به اندیشه، رفتار و زبان او جهت می‌دهد. ایوانز و گرین نیز طرح‌واره‌های تصویری را زیرمجموعه‌ای از «تجسم و ساختار مفهومی» معرفی کرده‌اند. در جستار حاضر، پس از تعریف استعاره و برشمردن تفاوت‌های دو نگاه سنتی و نوین به این مقوله، به تعریف طرح‌واره‌های تصویری پرداخته شد و طرح‌واره‌های تصویری دنیا در پیکره خطبه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه در چهارچوب معناشناسی شناختی بر اساس مدل انتخابی «طرح‌واره‌های تصویری ایوانز و گرین» مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه آنکه بر اساس انواع کلی طرح‌واره‌های ارائه‌شده در این الگو، طرح‌واره‌های حرکتی، ظرف‌بودگی، نیرو، اتحاد، فضا، تعادل، همسانی و شیء (موجودیت) در بافت متنی خطب و حکم نهج‌البلاغه وجود دارد. از این میان، بیشترین بسامد طرح‌واره‌ها، مربوط به طرح‌واره حرکتی است؛ همچنین بیشترین کاربست طرح‌واره‌ها، مربوط به دنیای مذموم بوده است.

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، دنیا، معنی‌شناسی شناختی، طرح‌واره‌های تصویری، الگوی ایوانز و گرین.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه)، نویسنده مسئول / a.davoodi@alzahra.ac.ir

** دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه) / bahar-p@alzahra.ac.ir

۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی به مجموعه‌ای از نظریه‌ها اطلاق می‌شود که به ابعاد شناختی ارتباط زبانی می‌پردازند. یکی از زیرشاخه‌های اصلی زبان‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی شناختی است. معنی‌شناسی شناختی، همانند زبان‌شناسی شناختی، نظریه واحدی نیست بلکه مجموعه‌ای از نظریات و رویکردهاست که می‌توان آن‌ها را بر اساس اشتراکشان زیر یک چتر گرد آورد. معنی‌شناسی شناختی به بررسی رابطه میان معنا و ارجاع آن در جهان واقعی می‌پردازد. (راسخ مهند، ۱۳۸۹ش، ص ۲۲) این اصطلاح را نخستین بار لیکاف در مقاله‌ای با همین عنوان مطرح و نگرشی را معرفی کرد که بسیاری از معنی‌شناسان را مجذوب خود ساخت. بنابراین نگرش، دانش زبانی انسان مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست. طبق نگرشی که لیکاف به معنی دارد، انسان تجربیاتی را از جهان خارج کسب و به صورت مفاهیمی در ذهن خود ذخیره می‌کند و بعد، از آن‌ها در ایجاد ارتباط استفاده می‌کند. بر این اساس تعامل با جهان به وسیله ساختارهای اطلاعاتی ذهن امکان‌پذیر است. یکی از این ساختارها و فرایندهای مفهومی، استعاره است. در تاریخ، استعاره با مقوله‌بندی مفاهیم ارتباط تنگاتنگ دارد.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. تعریف استعاره

بر اساس تلقی عام و سنتی، استعاره، مجاز لغوی به علاقه مشابهت است و غرض از آن، بیان این همانی میان دو چیز، مبالغه بیشتر، ایجاد التذاذ، فصاحت بیشتر و انتقال عاطفه‌ای بخصوص در مخاطب است. برای این تلقی از استعاره پنج مؤلفه را می‌توان برشمرد، که عموماً از جانب طرفداران آن پذیرفته شده است: ۱. استعاره یک پدیده ادبی زبانی و مربوط به کلمات است؛ مانند استعاره شیر برای فرد شجاع که صرفاً یک تعبیر زبانی است. ۲. استعاره مبتنی بر شباهت دو چیز است که به یکدیگر تشبیه می‌شوند و ادعا می‌شود هر دو یک چیزند (یعنی میان آن‌ها این همانی هست). فرد شجاع باید ویژگی‌های مشترکی با شیر داشته باشد تا بتوان واژه شیر را برای آن استعاره آورد. ۳. استعاره ناشی از کاربرد آگاهانه و عمدی واژه‌هاست و فرد باید قریحه‌ای خاص داشته باشد تا بتواند از استعاره استفاده کند یا خوب استفاده کند.

۴. استعاره چیزی نیست که مجبور به کاربرد آن باشیم بلکه یک صنعت ادبی است که می‌توان از کاربرد آن صرف نظر کرد. ۵. هدف از کاربرد استعاره، رسیدن به یک مقصود هنری یا بلاغی است.

امروزه از سوی زبان‌شناسانی همچون لیکاف و جانسون، دیدگاه جدیدی درباره استعاره مطرح شده که همه جنبه‌های تلقی سنتی از استعاره را به چالش کشید. آنان در سال ۱۹۸۰، اثر خود را با نام *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم* تألیف کردند. تلقی ایشان از استعاره ویژگی‌های متفاوت «دیدگاه زبان‌شناختی درباره استعاره» را چنین بازگو ساخت: ۱. استعاره ویژگی مفاهیم است نه کلمات. ۲. کارکرد استعاره این است که موجب می‌شود برخی مفاهیم، بهتر فهمیده شوند و هدف از آن فقط حصول التذاذ یا فصاحت بیشتر نیست. ۳. استعاره در اغلب موارد مبتنی بر علاقه مشابهت نیست. ۴. استعاره را مردم عادی بدون زحمت در زندگی روزمره خود به کار می‌برند و اینطور نیست که فقط افراد خاصی از آن استفاده کنند. ۵. اینطور نیست که استعاره فقط یک صنعت ادبی برای تزیین کلام باشد بلکه یک امر ناگزیر در فرایند تفکر بشری است. (Kovecses, 2002, p: viii) آنچه نظریه استعاره لیکاف و جانسون را منحصر به فرد می‌کند، تمایزی است که میان استعاره‌های مفهومی و استعاره‌های زبانی قائل شده‌اند. منظور از استعاره‌های مفهومی، عقاید انتزاعی همچون «مناظره، جنگ است» می‌باشد؛ درحالی‌که استعاره زبانی، عبارات زبانی‌ای است که بر پایه این نوع عقاید ابراز می‌شود و در واقع تعبیری از همان عقیده است؛ به عبارت دیگر استعاره مفهومی در ذهن است نه در زبان گفتاری و استعاره زبانی برعکس. فهم جمله «مناظره جنگ است»، مفهومی است و بیان آن زبانی است. بر پایه این نظریه، استعاره اساساً از نظر ماهیت، مفهومی است نه زبانی. زبان استعاری، فقط جلوه ظاهری استعاره مفهومی است که لباس الفاظ به تن می‌کند. استعاره مفهومی، تطبیق نظام‌مند حوزه‌های مفهومی به یکدیگر است: یک حوزه تجربه که حوزه مبدأ نامیده می‌شود، بر حوزه تجربه‌ای دیگر که حوزه مقصد نامیده می‌شود، منطبق می‌گردد. یک کشف عمده لیکاف و جانسون این است که مردم از تعبیرات استعاری به نحوی نظام‌مند استفاده می‌کنند؛ زیرا مفاهیم استعاری نظام‌مندند. (Yu, 1998, p: 14) حتی میان معانی مختلف هر حرف اضافه، ارتباطی منسجم وجود

دارد و در واقع ما با یک چند معنایی نظام‌مند روبه‌رو هستیم؛ درحالی‌که پیش از زبان‌شناختی، معناشناسی حروف اضافه مورد غفلت واقع شده بود و در آثار کلاسیک زبان عربی هم، معانی حروف به‌صورت فهرستی از معانی و کاربردها ارائه می‌شد که ارتباط نظام‌مندی بین آن‌ها مشاهده نمی‌شد. (ایمانی، ۱۳۹۵، ص: ۱) از نظر لیکاف، این بدن است که امکان تعقل را فراهم می‌کند و انسان بدون تجربه بدن خود، قادر به تفکر و تعقل نیست. (Yu, 1998, p: 22) تفکر در مورد جهت (چپ و راست)؛ ظرف؛ مکان؛ فضا و... حتی تفکر در مورد خداوند نیز از امکانات و تجربه بدنی سرچشمه می‌گیرد؛ مانند «یدالله فوق ایدیهم» و... .

۲-۲. ضرورت و روش انجام پژوهش

سخنان حضرت علی^(ع) در نهج‌البلاغه، سرشار از تعبیری است که در آن‌ها جهت تقریب ذهن مخاطبان، مفاهیم و حقایق غیرمادی و معارف ژرف اندیشه‌های ملکوتی بر پایه استعاره‌های مفهومی نمود یافته است که تا ژرفای جان نفوذ می‌کند و در نهان‌خانه ذهن جای می‌گیرند. از جمله این مفاهیم معنوی و حقایق دینی، «دنیا» است که همواره ذهن بشر متفکر را به خود مشغول کرده است. دنیا یک مفهوم انتزاعی است و به نظر می‌رسد عقل، به‌تنهایی و بدون استمداد از آموزه‌های وحیانی قادر به فهم و درک دقیق آن نباشد؛ درحالی‌که شناخت و معرفت به آن، می‌تواند به‌نحوی عمیق و گسترده در سبک زندگی و سعادت بشر مؤثر باشد.

اهمیت موضوع، نگارندگان را برآن داشت تا بر مبنای مدل «طرح‌واره‌های تصویری ایوانز و گرین» از منظر معنی‌شناسی شناختی، طرح‌واره‌های تصویری دنیا در خطبه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه را مورد مذاقه قرار دهند؛ زیرا شناخت کارکرد طرح‌واره‌های تصویری در روایات علوی می‌تواند کاربردی‌ترین روش علمی در تحلیل و دستیابی به حقایق مفهوم روایات باشد و حدیث‌پژوهان و محققان را در پی بردن به مقصود گوینده و کشف بطون و سطوح معانی آن یاری رساند.

این پژوهش به‌عنوان پژوهشی میان‌رشته‌ای رویکردی زبان‌شناختی دارد. داده‌های اخذشده از پیکره مورد نظر تحلیل و آمارگیری و نهایتاً در قالب نمودارهای مختلف ترسیم شده است.

۲-۳. پرسش‌های پژوهش

- بر مبنای مقدمات مذکور، در این جستار دو پرسش زیر به دقت پی گرفته شده است:
۱. طرح‌واره‌های تصویری دنیا(بر مبنای مدل ایوانز و گرین با رویکرد معنی‌شناسی شناختی)، در خطبه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه کدام‌اند؟
 ۲. بیشترین بسامد کاربرد معناشناختی طرح‌واره‌ای «دنیا» در حدیث پژوهی علوی (نهج‌البلاغه) مربوط به چه نوع بوده است؟

۲-۴. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش در نگاشته‌های موجود به زبان فارسی، از دو زاویه روش و موضوع به شرح زیر است:

- تحلیل‌های امام علی علیه السلام پیرامون دنیا در نهج‌البلاغه (هاتفی اردکانی، ۱۳۵۹ش)
 - دنیا در نهج‌البلاغه (شمس‌الدین، ۱۳۶۶ش)
 - تحلیل و بررسی تصاویر ادبی دنیا و آخرت در خطبه‌های نهج‌البلاغه (بیات، ۱۳۸۹ش)
 - جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در نهج‌البلاغه (محمدقاسمی، ۱۳۹۰ش)
 - «دنیا در قرآن و تجلی آن در نهج‌البلاغه» (انصاری، ۱۳۹۰)
 - «بررسی تصویر استعاره‌ی دنیا در خطبه‌های نهج‌البلاغه» (قائمی و همکاران، ۱۳۹۰ش) در این تحقیق بر پایه دیدگاه سنتی به بررسی استعاره‌ها با محوریت «دنیا» در خطبه‌های حضرت علی علیه السلام پرداخته شده است.
 - «زیبایی‌شناختی تصاویر کنایی دنیا و آخرت در خطبه‌های نهج‌البلاغه» (قائمی و همکاران، ۱۳۹۱ش)
 - «مطالعه تطبیقی ترجمه‌های تصاویر کنایی دنیا در نهج‌البلاغه» (قائمی و فتحی مظفری، ۱۳۹۳ش)
 - «بررسی و تحلیل استعاره‌های شناختی نهج‌البلاغه در حوزه دنیا و آخرت» (غضنفری و همکاران، ۱۳۹۷ش)
- تنها پژوهش صورت گرفته در زمینه طرح‌واره‌های موجود در نهج‌البلاغه، مقاله «نقد و بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج‌البلاغه» (مقیاسی، ۱۳۹۵ش) به چاپ

رسیده است. در این پژوهش، آن دسته از ساختارهای استعاره‌ی نهج‌البلاغه که منطبق با الگوهای استعاره‌ی مطرح با رویکرد زبان‌شناختی، مارک جانسون است، در قالب سه طرح‌واره «حرکتی»، «حجمی» و «قدرتی» ارزیابی شده است و به آن دسته از طرح‌واره‌های تصویری در نهج‌البلاغه پرداخته می‌شود که ماهیت آن‌ها برگرفته از استعاره‌های مفهومی قرآن کریم است. در این میان، کارکرد استعاره‌های قرآنی در قالب طرح‌واره‌های حرکتی از بسامد بالاتری نسبت به سایر طرح‌واره‌ها در نهج‌البلاغه برخوردار است.

اما درباره‌ی تحلیل و پردازش طرح‌واره‌های تصویری «دنیا» در نهج‌البلاغه با رویکرد معنی‌شناسی شناختی بر مبنای مدل ایوانز و گرین، تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است.

۳. مفهوم طرح‌واره‌های تصویری

طرح‌واره‌های تصویری طرحی از تجارب انسان هستند که در ذهن او تصور می‌شوند و نقش می‌بندند. این طرح‌واره‌ها دربردارنده‌ی جزئیات نیستند بلکه مفاهیمی انتزاعی و دربردارنده‌ی الگوهایی از تجارب تکرارشونده‌ی انسان هستند که ماهیتی تجسمی دارند. این واقعیت که انسان به‌سادگی درباره‌ی مفاهیم پیچیده و انتزاعی سخن می‌گوید، به این دلیل است که میان پدیده‌ها و رخداد‌های عینی و پدیده‌ی انتزاعی، همانندی قائل می‌شود. بنابراین، طرح‌واره‌های مذکور بازتاب تجارب جسمانی‌ای هستند که در گذر زمان کسب می‌شوند، لذا شکل‌گیری آن‌ها معلول مجموعه‌ی ادراک‌های انسان از پیرامون اوست. (Evans & green, 2006, p: 179)

۴. طرح‌واره‌ی دنیا و گونه‌های آن در نهج‌البلاغه

کلمه‌ی دنیا از ریشه‌ی «دنو» مؤنث «ادنی» و صفت تفصیلی است به معنای نزدیک‌تر و گفته می‌شود: «دانیت بین‌الأمین»؛ آن دو را به هم نزدیک کردم و «ادنیتُ أحدهما من الآخر»؛ یکی را به دیگری نزدیک کردم (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ص ۶۸۸-۶۸۹) و به دلیل کاربرد زیاد، معمولاً موصوف آن حذف می‌شود. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰ش، ص ۱۱۱) برخی نیز واژه «دنیا» را از «دنائت» به معنی پستی و حقارت دانسته‌اند. (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۲۳، ص ۲۸۴)

از جمله ویژگی‌های ممتاز سخنان حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه مربوط به حوزه اعتقادی آن است که به تبعیت از روش بدیع قرآنی و نبوی مفاهیم انتزاعی را که در حوزه ادراکات بشری نمی‌گنجد، با استفاده از طرح‌واره‌های تصویری در قالب حسی درآورده و پرده ابهام را از چهره این حقایق کنار زده است. از جمله این مفاهیم انتزاعی مفهوم «دنیا»ست. حضرت علیه السلام نگاهی زاهدانه به دنیا ندارد و در بیاناتشان با استفاده از طرح‌واره‌ها گاه بر جنبه منفی دنیا تأکید می‌کند و گاه نیز جنبه مثبت آن را متذکر می‌شود. «این دو دیدگاه است که سرنوشت انسان‌ها را تنظیم و تعیین می‌کند.» (شمس‌الدین، ۱۳۶۶ش، ص ۱۲) به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: «مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَّرَتْهُوَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أُعْمِتَتْ.» (خطبه ۸۲)

در شرح این عبارت چنین گفته شده است: «یعنی هرکس دنیا را آلت برای بینایی خود و آینه برای وصول به غیر قرار دهد، دنیا او را صاحب بصیرت می‌گرداند و هر کس به دنیا نظر کند و همت خود را معطوف به آن کند، دنیا آن را کور می‌کند.» (خویی، ۱۳۶۴ش، ج ۵، ص ۲۴۰)

حضرت علی علیه السلام در راستای آموزه‌های دنیوی اعم از (معرفی دنیا، تبیین رابطه انسان با دنیا و پیامدهای رابطه ممدوح و مذموم)، بسیاری از مفاهیم انتزاعی را در قالب مجموعه‌ای از مفاهیم عینی بر پایه طرح‌واره‌های تصویری بیان کرده است تا برای همگان به‌ویژه اعراب آن زمان محسوس و ملموس باشد و از این طریق بذر شوق و رغبت به رابطه ممدوح با دنیا را در دل‌های مردم بکارد و گل‌های معطر حُسن و نیکی را در سرزمین وجود آن‌ها شکوفا سازد و از رابطه مذموم با دنیا و عواقب خطرناک ناشی از آن برحذر دارد و به سعادت ابدی رهنمون نماید.

۴-۱. طرح‌واره پیوستگی (اتحاد) (Unity Schema) / جرعه ته‌مانده آب

انسان از طریق تجربه زندگی اجتماعی خود و زندگی گروهی دیگر موجودات و مشاهده روابط موجود بین آن‌ها و طرز به‌هم پیوستن و ارتباط پدیده‌ها، اتحاد را در ذهن خود تصور می‌کند. از ویژگی‌های ممتاز روایات علوی در نهج‌البلاغه، طرح‌واره‌های جذابی است که حضرت علیه السلام از پیوستگی موجود در پدیده‌های فیزیکی و طبیعی خلق نموده و این ارتباطها را به مفاهیم انتزاعی (از جمله دنیا)، که فاقد این

ویژگی‌اند، نسبت داده است. این طرح‌واره بر اساس تقسیم‌بندی ایوانز و گرین در نهج البلاغه به سه صورت اتحاد (یکی شدن) (unity)، جزء-کل (Part - Whole)، ارتباط و مجموعه وجود دارد.

بهترین تعبیر مبین طرح‌واره پیوستگی برای دنیا، تعبیر ته‌مانده آب است. دنیا بخشی از حیات، فانی و سریع‌الزوال است. همه انسان‌ها باید آماده کوچ از دنیا باشند و خود را برای سفر بزرگی که در پیش دارند، آماده کنند. امام علی علیه السلام دنیای فانی را چنین توصیف می‌کند: «وَإِنَّ الدُّنْيَا... فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا سَمَلَةٌ كَسَمَلَةِ الْإِدَاوَةِ أَوْ جُرْعَةً كَجُرْعَةِ الْمَقْلَةِ لَوْ تَمَزَزَهَا الصَّدَيَانُ لَمْ يَنْفَع» (خطبه ۵۲)؛ «سَمَلَةٌ» از ماده «سَمَل» (بر وزن حَمَل) به معنی خالی کردن حوض یا ظرف از باقی‌مانده آب است، و «سَمَلَةٌ» به آن آب مختصری می‌گویند که در ته حوض یا ظرف باقی می‌ماند. (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۴۰۴) «إِدَاوَةٌ» (بر وزن اداره) به معنی مشک کوچک است که در قدیم به جای قمقه از آن استفاده می‌کردند، در واقع قمقه‌ای از پوست بوده است. (ثعالبی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۸۳؛ زمخشری، ۱۳۸۶ش، ص ۵۳) «مَقْلَةٌ» (بر وزن نَمَعة) در اصل از ماده «مَقَل» (بر وزن نقل) به معنی فرو بردن چیزی در آب یا در آب فرو رفتن است (موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۰). در قدیم در سفرها هنگامی که گرفتار کمبود آب می‌شدند برای جیره‌بندی عادلانه آب، سنگ‌ریزه‌هایی را در ته ظرف می‌گذاشتند و به اندازه‌ای آب روی آن می‌ریختند که سنگ‌ها را بپوشاند و آن سهم یک نفر بود که این کار برای اندازه‌گیری دقیق بوده است. (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۴۴۱) «تَمَزَزَ» از ماده «مَزَّ» (بر وزن خَزَّ) به معنی مکیدن آب به‌طور تدریجی و آهسته است. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۴۹)

امام علی علیه السلام برای تقریب ذهن مخاطب به‌ویژه عرب صدر اسلام (که در منطقه‌ای گرم و بیابانی به سر می‌بردند و با عطش تشنگی بر اثر کمبود آب مواجه بودند) با مفهوم انتزاعی «فناپذیری دنیا»، از مفاهیم عینی و تجارب روزمره آنان از جمله (رابطه جزء و کل در پدیده‌های طبیعی) بهره‌جسته و دنیا را به منزله آبی موجود در ظرفی در نظر گرفته است که به اتمام رسیده و تنها جرعه‌ای ناچیز از آن در ته جام باقی مانده است. حرف اضافه «مِنْ: از» بر اساس سیاق عبارت «مِنْ ابتدائیه» است و اصل نشئت را

نشان می‌دهد و مرجع ضمیر «ها» دنیا می‌باشد، آنگاه حضرت علیه السلام با کاربست کاف تشبیه و همسانی آن با آب اندکی که هنگام جیره‌بندی شدید آب به افراد می‌دهند و هرگز نمی‌تواند تشنگی علاقه‌مندان را فرونشاند، به کوتاهی و کم ارزش بودن دنیا اشاره نموده و بی‌وفایی و ناپایداری دنیا را برای مخاطبان به تصویر کشیده است؛ بدین ترتیب با طرح‌واره‌های اتحاد(جزء-کل) در کنار طرح‌واره همسانی و موجودیت در پیکره روایت سبب خلق معنا شده است.

شواهد دیگر: «تقوا، تنها زاد و توشه خیر دنیا» (خطبه ۱۱۱)؛ و «پیوستگی تأثیر اعمال و رفتار زشت و ناپسند با آلودگی آب دریا.» (خطبه ۸۳)

۴-۲. طرح‌واره مهارشدگی (ظرف‌بودگی) (Control Schema) / مکان توشه‌گیری

انسان با قرار گرفتن در مکان‌هایی که دارای حجم است، آن‌ها را به‌عنوان ظرفی تلقی می‌کند و تصویری از آن‌ها در ذهن خود خلق می‌کند و برای برخی از مفاهیم انتزاعی نیز به کار می‌برد. در زندگی روزمره، بسیاری از مفاهیم را با استفاده از حروف اضافه‌ای همچون: بیرون، بیرون از، داخل، به طرف داخل و... بیان می‌کنیم که همگی مربوط به این طرح‌واره است (Evans & green, 2006, p: 180). حضرت علی علیه السلام گاه جهت عینی‌تر کردن مفهوم دنیا از تجربیات زندگی و مفاهیم محسوس استفاده کرده است. آن‌ها را به‌مثابه ظرف و مظروف در نظر گرفته و به گونه‌ای ملموس برای مخاطبان به تصویر کشیده است. این طرح‌واره بر اساس تقسیم‌بندی ایوانز و گرین، به‌صورت حجم (ظرف) (Containment) پر- خالی (Full - Empty)، داخل- خارج (In- out) در کلام نبوی مشهود است.

امام علیه السلام هرگز نگاهی یک‌جانبه و منفی به دنیا ندارد در عین اینکه آدمی را از دنیاطلبی و فریفته شدن به مظاهر فریبنده آن برحذر می‌دارد، او را به توشه‌اندوزی در دنیا فرا می‌خواند. آنچه آدمیان را به کمال مطلوبشان می‌رساند، در سایه پروا پیشگی و پرهیزگاری به دست می‌آید و هیچ چیز مانند آن یاری‌رساننده مردمان در شکوفایی استعدادهایشان در جهت کمال مطلق نیست. پیشوای پرهیزگاران، علی علیه السلام در ضمن خطبه‌ای چنین فرموده است: «الشَّقْوَةُ لِمُسْتَحِقِّ لِأَفْضَلِ الْعُدَّةِ. فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ عَدَاءً. فَأَتَقَى عَبْدُ رَبِّهِ، نَصَحَ نَفْسَهُ وَقَدَّمَ تَوْبَتَهُ وَغَلَبَ شَهْوَتَهُ...».

(خطبه ۶۴) در روایت فوق بر اساس تجربه فیزیکی قرار گرفتن در مکان، «دنیا» به مثابه ظرفی در نظر گرفته شده که «تقوا» مظهر آن است. بر اساس فرمایش حضرت علی (ع) با رعایت سه اصل «پندگیری از خود (خیرخواه خود بودن)، توبه را پیش انداختن و غلبه بر شهوت» می توان ره توشه تقوا را در دنیا کسب کرد. کار بست حرف اضافه «من» به همراه فعل حرکتی تَزَوَّدُوا از مصدر (تَزَوَّدُ: توشه گرفتن) بیانگر آن است، که مقصد و هدف خارج از این مکان و حرکت از حجم (دنیا) به سمت بیرون است. از آنجا که «فی» بر ظرفیت دلالت دارد و ظرف، محتوای درونش را محصور و ذخیره می کند، گویا مقصود ایشان آن بوده، که ذخیره بودن «تقوا» را در محدوده دنیا جلوی چشم مخاطبان ترسیم نماید و اینکه انسان متقی چنین سرمایه ای را که بهترین توشه اوست، تنها در دنیا می تواند اخذ نماید. معنای لغوی فعل «تَحْرُزُونَ» یعنی «نگهداری می کنید». مرجع ضمیر «ها» در «به» به «تقوا» برمی گردد و به همراه بای استعانت بیانگر آن است که به وسیله توشه تقوا که جزئی از کل توشه دنیا و در عین حال افضل از همه هست، جان آدمی در قیامت (آخرت) محفوظ می ماند. حضرت (ع) در این روایت با ظرافت خاصی مفهوم داخل ظرف و خروج از آن را منتقل کرده است؛ بدین ترتیب با استفاده از طرح واره ظرف بودگی، در کنار طرح واره حرکتی (مبدأ- مقصد)، طرح واره شیء (موجودیت) و طرح واره اتحاد (کل- جزء) به خلق معنا کمک کرده است.

دو نمونه دیگر: «دنیا، خانه سختی و مشقت» (خطبه ۸۲)؛ «دنیا منزلگاهی برای کوچ کردن». (خطبه ۱۱۳)

۳-۴. طرح واره نیرو (قدرتی) (Force schema) / گذرگاه جهش با مانع

این طرح واره بر اساس تقسیم بندی ایوانز و گرین به صورت اجبار، انسداد (مانع) (Blocking)، عبور از مانع و جذب (کشش) (Attraction) در کلام علوی موجود است. گاه انسان ها در زندگی خود با کسی یا چیزی مواجه شده اند که در تقابل با آنهاست و عموماً در رویارویی با این مانع، سه امکان در پیش رو دارند: پشت مانع قرار می گیرند و قادر به حرکت نیستند، از وسط یا کنار مانع می گذرند و به راه خود ادامه می دهند یا مانع را از سر راه برمی دارند (Johnson, 1987, p: 42-48). حضرت علی (ع) در بیان «دنیا»، گاه از الگوهای پیش فرض در ذهن خود بهره می برد که برگرفته از تجربه قرار

گرفتن خود یا اشیای پیرامون خود تحت تأثیر یک نیروی خارجی یا رفتارهای فیزیکی در برخورد با موانع است.

همواره دو دیدگاه در میان انسان‌ها درباره دنیا وجود داشته است. پیروان ادیان آسمانی دنیا را به‌عنوان منزلگاهی می‌دیدند که باید در مسیر آخرت از آن زاد و توشه برگیرند و به کمک این زاد و توشه، به مقصد نهایی که سعادت جاویدان در سرای آخرت است برسند. دیدگاه دوم دیدگاه پیروان مکتب ماتریالیسم و مادی‌گری (و مذاهبی که متمایل به آن‌ها بودند) می‌باشد که دنیا را تنها سرمایه انسان و هدف نهایی و مقصد اصلی او می‌پنداشتند و تمام نیروی خود را برای نیل به آن به کار می‌گرفتند. پیروان دیدگاه اول، گاهی در عمل هماهنگ با پیروان دیدگاه دوم می‌شدند؛ یعنی با این که اعتقادشان درباره دنیا این بود که وسیله‌ای برای تحصیل آخرت است، عملشان نشان می‌داد که آن اعتقاد، فراموش شده و دنیا را به‌عنوان یک هدف نهایی پذیرفته‌اند. از همین رو پیشوایان بزرگ دین با عبارات مختلف به آن‌ها هشدار می‌دادند تا در خواب نمانند و به بیراهه کشیده نشوند؛ از جمله امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: «... إِنَّمَا الدُّنْيَا مُتَّهَى بَصَرِ الْأَعْمَى، لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَّرَاءَهَا شَيْئًا وَ الْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصَرُهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَّرَاءَهَا شَيْئًا وَ الْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصَرُهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَّرَاءَهَا، فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ، وَ الْبَصِيرُ مُتَزَوِّدٌ وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ» (خطبه ۱۳۳)؛ «شاخِصٌ مِنْهَا» یعنی «از آن کوچ‌کننده است» و «شاخِصٌ إِلَيْهَا» یعنی «به سوی آن برگشت‌کننده (خیره‌شونده) است. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۹۶، ذیل ماده ش خ ص) «مُتَزَوِّدٌ» یعنی توشه‌گیرنده؛ به عبارت دیگر به کسی گفته می‌شود که برای سفر و حضر توشه می‌گیرد. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۷۷) حضرت علیه السلام از طریق طرح‌واره قدرتی نوع اول یعنی، برخورد فیزیکی با مانع خارجی و قرار گرفتن پشت مانع و از حرکت بازایستادن و طرح‌واره قدرتی نوع دوم عبور از مانع و ادامه دادن به راه خود و کاربست آن‌ها در کنار طرح‌واره‌های حرکتی، حجمی، موجودیت و همسانی، به خلق معنا و درک مفهوم انتزاعی (دنیای مذموم و ممدوح) کمک کرده است؛ بدین صورت که با تجربه حاصل از پدیده‌های مادی و مشاهده و درک مانع فیزیکی، «دنیای مذموم» را که عامل آن «غفلت» است، به‌مثابه یک منطقه‌ی محصور در ذهن مخاطب ترسیم کرده که فرد غافل (نادان)

قادر به خروج از آن نیست؛ همچنین واژه اعمی (کور) را برای نادان به کار برده است. وجه این تناظر آن است که نادان حق را با چشم دل نمی‌نگرد، همچنان که کور نمی‌تواند اشیاء را با چشم سر بنگرد؛ لذا اعمی (کسی که چشم باطنش کور است) خیره به سوی دنیا است. حرف اضافه «إلی» در «شاخص* إليها» نشان‌دهنده آن است که مقصد اعمی دنیا است. ضمیر «ها» به «دنیا» برمی‌گردد؛ بنابراین می‌توان گفت غفلت موجب کور شدن دل نادان گشته و دنیا را حکم مانعی می‌داند که نمی‌تواند آن سوی آن را بنگرد. در مقابل واژه اعمی، کلمه‌ی «بصیر» را برای دانا به کار برده است. وجه تناظر آن دو به این جهت است که همان‌طور «بینا» می‌تواند در را بگشاید و از محیطی محصور عبور نماید و آن سوی دیوار را ببیند و از آن باخبر شود، شخص دانا هم با نفوذ بیش و یقین از (دنیای ممدوح) عبور می‌نماید و می‌داند که از دنیا کوچ‌کننده و مسافر است و با اندوختن تقوا و پرهیزگاری و به جا آوردن کارهای نیک برای سفر به دیار آخرت و لقای پروردگار از آن توشه برمی‌دارد. حرف اضافه «من» در عبارت «شاخص* منها» بیانگر مبدأ است و ضمیر «ها» به دنیا برمی‌گردد و بیانگر آن است که صاحب بصیرت دنیا را راهی برای رسیدن به درجات آخرت قرار می‌دهد؛ اما غافل (کوردل) همواره دل به سوی دنیا دارد و آن را کمال مطلوب خود می‌شمارد و برای گذراندن روزهای کوتاه عمر خود در دنیا از لذات آن توشه برمی‌گیرد و این‌ها را زاد و توشه حقیقی خود می‌داند.

نمونه‌های دیگر: «دل‌بستگی به دنیا و دور راندن شدن توسط آن» (خطبه ۸۳)؛ «تقوا سبب رسیدن به بهشت.» (خطبه ۱۳۲)

۴-۴. طرح‌واره جابه‌جایی (حرکتی) (Path Schema) / پیشرو و پرشتاب

انسان برای بسیاری از پدیده‌های انتزاعی، مسیر حرکت همراه با نقطه آغاز (مبدأ) و نقطه پایان (مقصد) را در نظر می‌گیرد. عامل زمان به‌طور صریح یا ضمنی و مسیر حرکتی در طرح‌واره جابه‌جایی مطرح بوده و در شکل‌گیری این ساخت‌های زبانی در نظر گرفته شده است. از سوی ایوانز و گرین، ارائه این طرح‌واره به‌عنوان رعایت اصل اقتصاد و تعهد به عمومیت بخشی در نظر گرفته شده است (Evans & green, 2006, p: 81-90)؛ در کلام علوی نیز مشاهده می‌شود که به مفاهیم انتزاعی حرکت بخشیده

شده و از طریق انطباق مفهوم «دنیا» با مفاهیم عینی، تصویری ملموس از آن ارائه شده است.

انسان به‌حسب طبع و آفرینش پیوندی با دنیا دارد که در حکم ازدواج است. حضرت علیه السلام در عبارت «یا دُنْیا یا دُنْیا اِلَیْکِ عَنّی اُبی تَعَرَّضْتُ اُمِّ اِلی تَشَوَّقْتُ لَما حَانَ حَیْئِکَ هَیْهَاتَ غُرْیَ غَیْرِی لَما حَاجَّةٌ لَی فِیْکِ فَدَ طَلَّقْتُکِ ثَلَاثًا لَما رَجَعْتُ فِیْهَا، فَعَیْشُکِ قَصِیْرٌ، وَخَطَرُکِ یَسِیْرٌ، وَ اَمْلُکِ حَقِیْرٌ» (حکمت ۷۷)؛ بر اساس جاندارپنداری و طرح‌واره همسانی دنیای پر زرق و برق و سرشار از دل‌بستگی‌ها و وابستگی‌ها را متناظر با زنی می‌دید که خود را آراسته و عرضه می‌کند. با استفاده از طرح‌واره تصویری جذب که از تجربه پیش مفهومی و بدن‌مندی نشئت گرفته، به مفهوم انتزاعی کشش و جاذبه‌ای که از سوی دنیای مذموم بر اثر نیروی وارد شده به ظهور می‌رسد، اشاره کرده است. دنیا مظلومی است برای ظرف دل انسان که پیوند با آن در آغاز آفرینش در نهاد بشر گذاشته شده است ولی گاه چنان آراسته می‌نماید که آدمی را فریفته خود می‌کند و تمامی دل انسان را به خود اختصاص می‌دهد. امام علیه السلام نسبت به دنیای مذموم (به‌عنوان مسیر پیمای متحرک) امر به دوری نموده و فرموده است: «از من دور شو، تو خود را به من عرضه می‌کنی یا اشتیاق را به من نشان می‌دهی؟ تا من را به شوق آوری؟ هرگز چنین زمانی برای تو فرا نرسد (که در دل من جای گیری)». گفتمانی که حضرت علیه السلام در این عبارت انتخاب کرده، طرح‌واره‌ای از حرکت در مسیر افقی را در ذهن می‌سازد که با طرح‌واره جهت‌ی دوری همراه است؛ «و اِلَیْکِ» از اسماء افعال است یعنی دور شو و «عَنّی» متعلق به چیزی است که معنای فعل را دارد، حرف اضافه «عَن» ابتدای غایت را نشان می‌دهد و استفهام توییحی امام علیه السلام در عبارت آیا خود را به من می‌نمایانی و خواهان من هستی، نیز نوعی بی‌ارزش ساختن دنیا و دور شمردن موافقت خود با خواسته آن است.

سپس برای ترسیم شدت این دوری در ذهن مخاطب فرموده است: «من تو را سه‌طلاقه کردم» آنگاه با عبارت «لَما رَجَعْتُ فِیْهَا: راه برگشتی نیست» (طرح‌واره دور- نزدیک) جدایی او را مورد تأکید قرار داده و این جمله بیانگر نهایت نارضایتی است. در واقع ناظر به این حقیقت است که امام علیه السلام پیوندی را که به‌حسب طبع و آفرینش

با دنیا وجود دارد، قطع و عطایش را به لقایش بخشیده است. گویا تقوا و پرهیزگاری به مثابه مانعی و سپری هستند که دنیای مذموم نمی‌تواند در جان حضرت نفوذ کند و در صورت برخورد به عقب رانده می‌شود (طرح‌واره قدرتی مانع). در ادامه این سخن، حضرت علیه السلام دلیل این نفرت بر زر و زیور دنیا و مقامات و ثروت‌ها را بیان کرده و فرموده است: «زندگی تو کوتاه و مقام تو کم و آرزوی تو داشتن ناچیز است.» افزون بر آن عبارات «هیئات» یعنی آنچه را تو از من می‌خواهی بسیار دور است و «جمله «لَا حَانَ حِينِكَ» که در واقع جمله انشائیه است و جمله «عُرِّي غَيْرِي» یعنی هرگز به سراغ من نیا (بحرانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۴۴۷-۴۶۸) دقیقاً بیانگر آن است که حضرت با به کار بردن طرح‌واره حرکتی در کنار شش طرح‌واره حجمی، قدرتی (جذب و مانع)، اتحاد (ارتباط)، فضا (دور- نزدیک) و همسانی در پیکره روایت، مفهوم انتزاعی «دنیای مذموم» را در سطح فهم همگان تنزل داده و افراد را به دوری از آن فرامی‌خواند.

دو شاهد دیگر: «شتابان رفتن دنیا سوی طالبش» (خطبه ۴۵)؛ «روی آوردن دنیا به رهاکننده‌اش.» (خطبه ۸۲)

۵-۴. طرح‌واره فضا (Spatial Schema) // فریبنده و جذاب

انسان با در نظر گرفتن جایگاه و محل قرار گرفتن خود و سنجش آن با دیگران و پدیده‌های اطرافش، فضایی ذهنی را برای خود به تصویر می‌کشد. با استفاده از این تصویر ذهنی می‌تواند موقعیت پدیده‌ها را نسبت به هم به اشکال مختلف ترسیم کند. این جهت‌ها قراردادی یا دل‌بخوایی نیستند بلکه بر مبنای تجربه‌های فیزیکی و فرهنگی انسان‌ها شکل می‌گیرند. (Lakoff & Johnson, 1980, p: 14-18) حضرت علی علیه السلام بر مبنای تجربه‌های فیزیکی و فرهنگی مردم، به‌ویژه عرب‌های صدر اسلام، از جهت‌های فضایی «أَقْبَلُ، إِهْبَطُ، أَدْبَرُ، أُحَدَّرُ و...» با تصاویری که در ذهن به وجود می‌آورند، به‌عنوان حوزه شناختی مبدأ، به‌منظور برقراری انسجام در نظام مفهومی و درک بهتر مفاهیم پیچیده‌ای چون «بدی و زشتی، پست و بی‌ارزش بودن، فانی شدن و...» بهره برده و در نتیجه مفهوم و درکی جدید آفریده است. این طرح‌واره بر اساس تقسیم‌بندی ایوانز و گرین، به‌صورت بالا - پایین (Up- down)، جلو- عقب (Front- Back)، نزدیک- دور

(Near - far)، در روایات نهج‌البلاغه موجود است.

انسان با جلوه‌های گوناگون دنیا روبه‌رو می‌شود و زینت‌ها و لذت‌های آن را مشاهده می‌کند اگر این انسان، آن‌گونه که باید دنیا را نشناخته باشد، آنگاه که دنیا به کام اوست، از حقایق غافل شده و دلبسته دنیا و ظواهر آن می‌شود؛ لذا حضرت علی (ع) فرموده است: «وَ أَحَذَّرَكُمُ الدُّنْيَا ... قَدْ تَزَيَّنَتْ بِغُرُورِهَا وَ غَرَّتْ بِزِينَتِهَا» (خطبه ۱۱۳)؛ فعل حرکتی «أَحَذَّرَ» از ریشه «حَذَرَ» است. بار معنایی فعل حرکتی «حَذَرَ» دوری کردن و احتراز از چیز ترسناک و هراس‌آور. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۴۶۰) و مخالف «نزدیکی کردن» می‌باشد و تصویری از بدی و زشتی دنیا را در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند. در شاهد فوق، حضرت علی (ع) برای تقریب ذهن مخاطب به مفهوم انتزاعی دنیا، بر اساس جاندارپنداری آن را به مثابه فریبنده‌ای مغرور معرفی می‌کند که با تجملات ظاهری، دنیاپرستان را می‌فریبد (سوی خود کشیده و جذب می‌نماید؛ مانند جذب بُراده‌های آهن توسط آهن‌ربا؛ طرح‌واره کششی). گفتمانی را که حضرت (ع) در این عبارت انتخاب کرده، طرح‌واره‌ای از حرکت در مسیر را نیز در ذهن می‌سازد که با طرح‌واره جهتی دوری همراه است. ملاحظه می‌شود که امیرالمؤمنین (ع) با به کار بردن سه طرح‌واره از جمله طرح‌واره جهتی دوری در پیکره روایت، مفهوم انتزاعی «مذموم بودن دنیا» را در سطح فهم همگان تنزل داده و افراد را از آن نهی کرده است؛ اما در خطبه‌ای دیگر چنین فرموده است: «وَ حَقًّا أَقُولُ مَا الدُّنْيَا غَرَّتَكَ وَ لَكِنَّ بِهَا اغْتَرَرْتَ.» (خطبه ۲۲۳) «این کلام امام (ع) بیانگر آن است که فریبندگی دنیا از ارتباط انسان با دنیا حاصل می‌شود و ذاتی دنیا نیست. آنگاه که انسان در کار باشد و ارتباط او با دنیا لحاظ شود، این صفت پدید می‌آید و در حقیقت، فریب خوردن انسان از دنیا مطرح است نه فریبندگی که حاصل عدم شناخت صحیح از دنیاست.» (نوروزی، ۱۳۸۲ ش، ص ۶۹-۷۰)

شواهد دیگر: «پشت کردن به دنیا» (خطبه ۵۲)؛ «پایین بودن دنیا». (خطبه ۱)

۴-۶. طرح‌واره شیء (موجودیت) (Existence schema) / متعفن و مردار

اشیاء ویژگی‌هایی دارند که در موجودات زنده یافت نمی‌شود. اشیاء امکان رشد و نمو ندارند. انسان می‌تواند آن‌ها را ببیند، ببوید، بشنود، بچشد، لمس کند یا در تملک خود گیرد.

در جهان اسلام هیچ کس به اندازه امیرالمؤمنین علیه السلام چهره دنیا را نشان نداده است. آن حضرت علیه السلام در گفتار و نوشتار خویش در ترسیم حقیقت دنیا از هیچ تعبیر مسمئزکننده‌ای نسبت به آن کوتاهی نکرده است، طوری که اگر کسی به عمق کلام آن حضرت دست یابد، هرگز به دنیا رغبت نمی‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۷۲) از جمله بیانات امام علیه السلام در نهج البلاغه: «أَقْبَلُوا عَلَيَّ جِيفَةً قَدْ أَفْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا.» (خطبه ۱۰۹) واژه «أَقْبَلَّ» در مقابل «أُدْبَرَ» (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۴۴۸) به معنای «روی آوردن و ملازم بودن» (بستانی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۰۹) و واژه «جیفه» به معنای «مردار بوگرفته» است. (زمخشری، ۱۳۸۶ش، ص ۳۲) با عنایت به محسوس بودن حیوانات درنده و لاشه مردار برای اعراب بادیه‌نشین، حضرت علیه السلام با حوزه مفهومی عینی «جیفه» (طرح‌واره شیء) و توصیف آن برای درک حوزه انتزاعی «دنیا» بهره جسته است و آن را به مثابه مرداری دانسته که دنیاپرستان به آن روی آوردند (طرح‌واره جهت‌ی و حرکتی) و به‌خاطر آن رسوا شدند. حرف اضافه «باء» در عبارت «بِأَكْلِهَا» بر تعلیل دلالت دارد. دلیل این رسوایی آن است که جیفه و مردار گنبدیده دنیا از دهان و دست آنان (تمام وجودشان) استشمام می‌شود. شاید تناظر میان «جیفه» و «دنیا» به دلیل تعفنی باشد که در باطن دنیای آلوده به انواع ظلم‌ها و گناهان وجود دارد یا بدین سبب است که دنیاپرستان برای ربودن آن از یکدیگر، به جنگ و ستیز برمی‌خیزند. (محمدقاسمی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۲۷)

نمونه‌های دیگر: «دنیای شیرین سبز» (خطبه ۴۵)؛ «تبدیل شیرینی دنیا به تلخی».

(خطبه ۵۲)

۷-۴. طرح‌واره تعادل (توازن) (Balance Schema) / آموشد

شمّ زبانی انسان در حیطة تجربه بر مبنای ارتباط فیزیکی و فرهنگی محیط پیرامون گوینده درک می‌شود. برای نمونه، ما مفهوم توازن را بین دو کفه ترازو و... تجربه کرده‌ایم. این تجربه حاصل مشاهده و درک تعادل فیزیکی میان پدیده‌هاست. امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز از مشاهده پدیده‌های طبیعی و درک توازن و تناسب میان آن‌ها جهت مفهوم‌سازی دنیا، استفاده کرده است.

شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه هنگامی انسان‌هایی در امور مختلف اعم از «حکومت و سیاست، امور اجتماعی، اقتصادی، علوم و دانش‌ها» مشهور

و معروف می‌شدند، بسیاری از کارهای خوبی را که دیگران انجام داده بودند به آن‌ها نسبت می‌دادند.

امام علی علیه السلام فرموده است: «إِذَا أُقْبِلَتِ الدُّنْيَا عَلَى قَوْمٍ أَغَارَتْهُمْ مَحَاسِنَ غَيْرِهِمْ وَإِذَا أُدْبِرَتْ عَنْهُمْ سَلَبَتْهُمْ مَحَاسِنَ أَنْفُسِهِمْ» (حکمت ۹)؛ در شرح نهج‌البلاغه آمده است: بسیاری از اشعار خوب را دیده‌ایم که چون گوینده‌اش ناشناخته بود، از او نفی می‌کردند و به افراد مشهور در شعر نسبت می‌دادند، بلکه کتاب‌هایی در فنون و علوم از اشخاص غیر مشهور وجود داشته که آن را به صاحبان نبوغ و شهرت نسبت داده‌اند و اشاره به داستان جعفر برمکی می‌کند که در آن زمان که مورد قبول هارون‌الرشید بود و اسم و شهرتش در همه‌جا پیچید، هارون او را در کیاست، سخاوت، فصاحت و مانند آن از برترین‌های روزگار می‌شمرد؛ در فصاحت برتر از قُسّ بن ساعده، در سیاست بالاتر از عمر بن خطاب و در زیبایی زیباتر از مصعب بن زبیر و در عفت پاکدامن‌تر از یوسف علیه السلام و... (درحالی‌که واقعاً چنین نبود). ولی هنگامی که نظر هارون درباره‌ او تغییر کرد صفاتی را هم که داشت انکار نمود. (معتزلی، ۱۳۸۶ش، ج ۱۸، ص ۱۸)

ملاحظه می‌شود حضرت علیه السلام در این کلام عبرت‌آموز برای تقریب ذهن مخاطب به مفهوم انتزاعی «دنیای مذموم» از مفهوم عینی و تجارب مردم از فرهنگ زمانه و شرایط عصری بهره‌جسته و با استفاده از جاندارپنداری «دنیای مذمت‌شده» را به‌مثابه متملّقان و مداحانی در نظر گرفته که برای نزدیک شدن به افراد دارای شهرت و جاه و مقام روی به سوی آنان می‌کنند و در وصف آنان نیکی‌هایی را به هم می‌بافند و به آن افراد نسبت می‌دهند، اما زمانی که قدرتشان از بین رفت، روی از آنان برمی‌گردانند، هر نسبت ناروایی را بدان‌ها می‌دهند و تمام فضایلشان را زیر سؤال می‌برند. بدین ترتیب امیرالمؤمنین علیه السلام به موازنه دو کفه «توازن روی آوردن دنیا به افراد با عاریت گرفتن نیکی‌ها» و «توازن پشت کردن دنیا با سلب نیکی‌ها» پرداخته است؛ بنابراین در شاهد مذکور بر اساس جاندارپنداری و ترسیم طرح‌واره‌های توازن و جهت‌ی - روی (جلو) و پشت (عقب) - در پیکره‌روایت و خلق معنا، سستی و ناپایداری و اقبال و ادبار «دنیا» را بیان می‌کند.

شواهد دیگر: «تناسب تلخی دنیا با شیرینی آخرت» (حکمت ۲۴۳)؛ «تناسب طالب و

مطلوب». (حکمت ۴۳۱)

۸-۴. طرح وار همسانی (Consistency schema) // ماری زهرآگین

انسان در زندگی همواره با اشیاء و پدیده‌های مشابه روبه‌روست. این مشابهت‌ها می‌تواند به دلایل مختلف باشد. طبق اصل «یک‌سویی»، X به مثابه Y است، یک حوزه مقصد انتزاعی یعنی X با استفاده از حوزه عینی تر Y تبیین می‌شود؛ بنابراین امری که بر ساختار مفهومی آسان‌تر و تجربه حسی راحت‌تر است، تبیین‌کننده مفهوم پیچیده‌تر قرار می‌گیرد. حضرت علی علیه السلام به منظور تبیین مفهوم دنیا، با استفاده از طرح‌واره همسانی و مفهوم به کار رفته در حوزه مبدأ، که برگرفته از امور محسوس است، جهت سهولت درک ماهیت انتزاعی حوزه مقصد بهره گرفته است.

پستی و بی‌ارزشی دنیای مذموم چیزی نیست که بیان آن تنها به یکی از شریعت‌های الهی اختصاص داشته باشد بلکه در تمام شرایع، انبیاء الهی امت‌ها را از گرایش و اقبال به دنیا و لذت‌های فانی و پشت کردن به آخرت و جهان ابدی برحذر داشته‌اند و بر این واقعیت که «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» محبت و علاقه به دنیا سرچشمه و در رأس تمام گناهان است، تأکید کرده‌اند و در دین مبین اسلام (که کامل‌ترین ادیان الهی است) نیز بر فناپذیری «دنیا» و بی‌ارزشی آن تأکید فراوانی شده است؛ از جمله در نهج البلاغه با ذکر مثال‌ها و تشبیهاتی دنیای مذمت شده و بی‌اعتباری آن به گونه‌ی جالبی تبیین گردیده است؛ از جمله فرموده: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَةِ لَيْنٌ مَسْهُا وَالسُّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا، يَهْوِي إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ وَيَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ». (حکمت ۱۱۹) در این حکمت، امام علیه السلام به منظور تقریب بیشتر ذهن مخاطب به ظاهر و باطن دنیای مذموم و بیان شدت اهمیت آن، با کاربست «کاف تشبیه»، دنیا را همچون مار سمی دانسته است؛ به عبارت دیگر، مفهوم «مار سمی» را که مفهومی ملموس است، به عنوان حوزه مبدأ، برای درک مفهوم حوزه مقصد (دنیای مذموم) به کار برده است. بر این اساس، تناظری بین قلمروی «ظاهر دنیای مذموم» و «پوست نرم مار سمی» از یک سو و «باطن دنیای مذموم» و «زهر مرگ‌بار درون مار» از سوی دیگر صورت گرفته است. فریفته نادان، جذب لذت‌ها و زیبایی‌ها و خوشی‌های ظاهری دنیای مذموم می‌شود؛ به عبارتی این دنیای فناپذیر با کششی خاص، فرد دنیازده را به سوی خود

می‌کشاند؛ حال آنکه فرد خردمند از آن بر حذر می‌باشد (روی برمی‌گرداند). مشاهده می‌شود که ویژگی حسی عنصر حوزه مبدأ، مخاطب را در شناخت معنای انتزاعی حوزه مقصد، از طریق انطباق میان آن دو یاری می‌رساند؛ بدین ترتیب حضرت علی علیه السلام با استفاده از طرح‌واره همسانی در کنار طرح‌واره نیرو (جذب) و طرح‌واره حرکتی و حجمی (درون و بیرون) در پیکره روایت، حقارت دنیای فانی مذموم را جلوی دیدگان مخاطب ترسیم کرده و پرورش‌یافتگان مکتب علوی را به دوری از آن سفارش می‌کند.

شواهد دیگر: «دنیای مذموم همچون سایه کوتاه و رو به کاهش» (خطبه ۶۳)؛ «دنیای سرکش همسان شتر ماده بدخو». (حکمت ۲۰۹)

۵. نتیجه‌گیری

تأمل در اندیشه‌های حضرت علی علیه السلام در بافت روایی خطبه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه در حوزه دنیا بیانگر آن است که:

۱. انواع کلی طرح‌واره‌های ارائه‌شده از سوی ایوانز و گرین، اعم از حرکتی، ظرف‌بودگی، نیرو، فضا، همسانی، اتحاد، تعادل و موجودیت به همراه برخی از زیرمجموعه‌هایشان در روایات علوی یافت می‌شود.

۲. ارائه مدل کلی از طرح‌واره‌ها و زیرمجموعه‌های آن‌ها به درک ارتباط و پیوستگی میان آن‌ها کمک می‌کند و سبب می‌شود طرح‌واره‌ها به صورت کلی‌تر معرفی شوند.

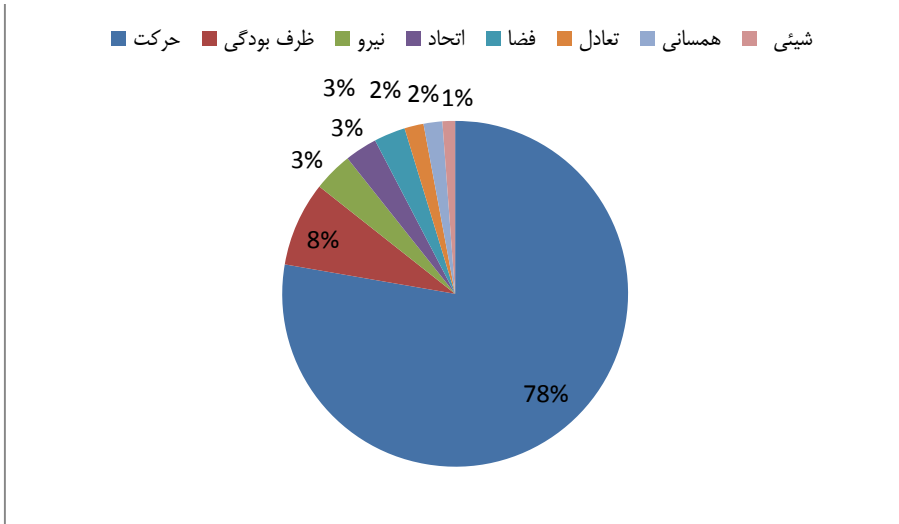
۳. طرح‌واره‌های حرکتی و پس از آن ظرف‌بودگی از بسامد بیشتری نسبت به سایر طرح‌واره‌ها برخوردارند و این امر می‌تواند توجیهی شناختی داشته و نشئت‌گرفته از شرایط عصری و فرهنگ زمانه باشد.

۴. حضرت علیه السلام با استفاده از طرح‌واره‌های ارائه شده، مفهوم مجرد دنیای مذموم و ممدوح و رابطه دنیا با انسان و پیامدهای ناشی از آن را بیان کرده که در این میان، بیشترین کاربست طرح‌واره‌ها مربوط به دنیای مذموم بوده است.

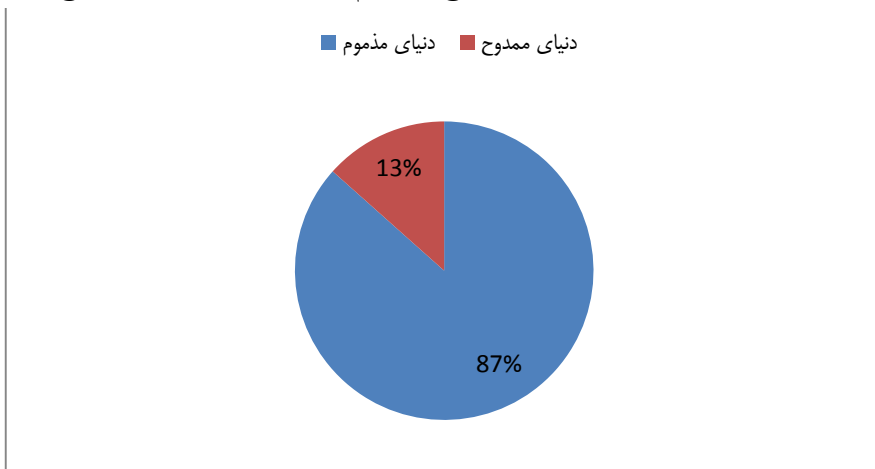
۵. امام علیه السلام از انواع طرح‌واره‌های تصویری برای رساندن مفاهیمی که در ذهن دارد، بهره گرفته است. این طرح‌واره‌ها در باز نمود احساسات و تخیلات ایشان نقش اساسی داشته و مفاهیم انتزاعی را به نحوی محسوس برای مخاطب به نمایش درآورده است.

۶. تعامل تجربه و محیط پیرامون، موقعیت‌های جغرافیایی، سبک و سیاق زندگی، تعامل با حیوانات، عناصر محیط‌زیست آدمی و کسب و کار تجارت نقش مهمی در شکل‌گیری طرح‌واره‌های تصویری در خطبه‌های نهج‌البلاغه داشته است.

نمودار ۱: درصد فراوانی طرح‌واره‌های تصویری دنیا در خطبه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه



نمودار ۲: درصد فراوانی مرویات دنیای ممدوح و مذموم در خطبه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه



منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الاثر*، تحقیق و تصحیح محمود طناحی، محمد زاوی و احمد طاهر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المحکم و المحيط الاعظم*، تحقیق و تصحیح عبدالحمید هنداوی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۳. انصاری، صابر، «دنیا در قرآن و تجلی آن در نهج‌البلاغه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، استاد راهنما: محمد صدقی آلتق، ۱۳۹۰ش.
۴. ایمانی، محمود، *بررسی حروف اضافه در متن قرآن مجید از منظر معنی‌شناسی شناختی*، پایان‌نامه دکتری، استاد راهنما: مجتبی منشی‌زاده، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۵ش.
۵. بحرانی، میثم بن علی، *شرح نهج‌البلاغه (۲)*، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۴۱۷ق.
۶. بستانی، فؤاد افرام، *فرهنگ ابجدی*، تهران: اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۷. بیات، حسین، *تحلیل و بررسی تصاویر ادبی دنیا و آخرت در خطبه‌های نهج‌البلاغه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه بوعلی سینا، دانشکده علوم انسانی، استاد راهنما: مرتضی قائمی، ۱۳۸۹ش.
۸. ثعالبی، عبدالملک بن محمد، *فقه اللغة، تحقیق/تصحیح جمال طلبة*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۹. جوادی آملی، عبدالله، *حماسه و عرفان*، قم: نشر اسراء، ۱۳۷۸ش.
۱۰. خوبی، حبیب‌الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه*، بی‌جا: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۴ش.
۱۱. دشتی، محمد، *ترجمه و شرح نهج‌البلاغه*، قم: انتشارات ظهور شفق، ۱۳۸۵ش.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ش.
۱۳. راسخ مهند، محمد، *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم*، تهران: سمت، ۱۳۸۹ش.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴ش.
۱۵. زبیدی، مرتضی، *تاج العروس*، تحقیق و تصحیح علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر، *مقدمه الادب*، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ش.
۱۷. شمس‌الدین، سید مهدی، *دنیا در نهج‌البلاغه (۱)*، بی‌جا: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۶ش.
۱۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تحقیق/تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۱۹. غضنفری، سید اکبر و همکاران، «بررسی و تحلیل استعاره‌های شناختی نهج‌البلاغه در حوزه دنیا و

۱۴۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

- آخرت»، فصلنامه بنیاد ملی نهج البلاغه، شماره ۱، ۱۳۹۷ش، ۱۰۸۸۵.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۱. قاسمی، حمید، جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی نهج البلاغه، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۰ش.
۲۲. قائمی، مرتضی و فتحی مظفری، رسول، «مطالعه تطبیقی ترجمه‌های تصاویر کنایی دنیا در نهج البلاغه»، دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۱، ۱۳۹۳ش، ص ۱۱۳-۱۵۴.
۲۳. قائمی، مرتضی و همکاران، «بررسی تصویر استعارای دنیا در خطبه‌های نهج البلاغه»، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۵، ۱۳۹۰ش، ص ۱۱۰-۱۳۹.
۲۴. قائمی، مرتضی و همکاران، «زیبایی‌شناختی تصاویر کنایی دنیا و آخرت در خطبه‌های نهج البلاغه»، مجله مشکوة، شماره ۱۱۷، ۱۳۹۱ش، ص ۴-۲۴.
۲۵. محمدقاسمی، حمید، جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در نهج البلاغه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰ش.
۲۶. معتزلی، عزالدین ابوحامد (ابن ابی‌الحدید)، شرح نهج البلاغه (۱)، قم: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ش.
۲۷. مقیاسی، حسن، «نقد و بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، دوره چهارم، شماره ۱۴، ۱۳۹۵ش، ص ۸۹۳-۱۰۸.
۲۸. موسی، حسین بن یوسف، الافصاح، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۹. نوروزی، رضا، دنیا در نهج البلاغه (۲)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی، مرکز تربیت مدرس، دانشگاه قم، استاد راهنما: احمد بهشتی، ۱۳۸۲ش.
۳۰. هاتفی اردکانی، زهره، تحلیل‌های امام علی (علیه السلام) پیرامون دنیا در نهج البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشکده الهیات، استاد راهنما: کمال صحرائی اردکانی، ۱۳۵۹ش.
31. Evans, V. and green, M., *Cognitive Linguistics: An Introduction*, 1. end. Edinburgh: Edinburgh university press, 2006.
32. Johnson, M., *The Body in the Mind*, Chicago: University of Chicago press, 1987.
33. Kovecses, zoltan, *Metaphor: A Practical Introduction*, New York: Oxford University Press, 2002.
34. Lakoff, G. and Johnson, M., *Metaphors We Live By*, Chicago: University of Chicago Press, 1980.
35. Yu, ning, *The Contemporary Theory of Metaphor*, Amsterdam: John Benjamins B.V, 1998.